

انترناسیونال

دوره دوم
۳۲

سه شنبه، ۱۹ خرداد ۱۳۸۳

۸ ژوئن ۲۰۰۴

سردبیر: فاتح بهرامی

anternasional@yahoo.com

Fax: 001-519 461 3416

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

www.m-hekmat.com

هر سه شنبه و جمعه منتشر میشود

ادامه سخنرانیها و سمینارها از ۱۱ تا ۱۳ ژوئن،
نمایشگاه آثار منصور حکمت و میزهای اطلاعاتی
صفحه ۴هفته منصور حکمت
۵ - ۱۲ ژوئن ۲۰۰۴از مارکسیسم انقلابی تا کمونیسم کارگری
مروری بر سیر تکوین کمونیسم منصور حکمت

حمید تقوایی

این نوشته بر اساس سخنرانی
در تورنتو در هفته منصور
حکمت تنظیم شده است.

کمونیسم منصور حکمت صرفاً یک دستگاه نظری و فکری نیست. یک سیستم بهم پیوسته پراتیک حزبی و اجتماعی و نظرات سیاسی و تئوریک معینی است که در کلیت خود جنبش کمونیسم کارگری نامیده میشود. جنبشی که نقد و تغییر بنیادی وضع موجود هدف و علت وجودی آنرا تشکیل میدهد. از نقد مشخص سرمایه داری و دیکتاتوری ملزوم آن در ایران تا مقابله با اسلام سیاسی و تا مبارزه بی امان برای سرنگونی جمهوری اسلامی و تحقق آزادی و برابری و سوسیالیسم در ایران و تا مبارزات جاری کارگران و زنان و تا مساله پناهندگان، و حقوق کودکان و جنبش در کردستان و مقاومت و مبارزه نظامی و غیره و غیره، همه اینها عرصه هائیکه کمونیسم کارگری با تئوریهها و سیاستها و پراتیک انقلابیش حضور داشته و وسیعاً فعال بوده است. اگر کسی تاریخ معاصر دو دهه اخیر و

مشخصاً در دوره زندگی سیاسی منصور حکمت، از انقلاب ۵۷ تا امروز را بررسی کند، متوجه میشود که در تمام این عرصه ها منصور حکمت حضور تعیین کننده ای داشته است و نمیشود تنها یک جنبه را مورد مطالعه قرار داد و تصویر کاملی از آنچه او در طول زندگی کوتاه و پربارش انجام داد بدست آورد. ولی طبعاً در اینجا فرصت آن نیست که به همه این جنبه ها بپردازم و بحث خودم را به جنبه هائی از تئوری و نظرات منصور حکمت محدود میکنم. سعی من اینست که نشان بدهم کمونیسم کارگری از لحاظ نظری چیست و چگونه و در چه پروسه ای شکل گرفته است.

قبل از هر چیز اجازه بدهید این توضیح را بدهم که تئوری برای منصور حکمت بهیچوجه صرفاً یک سیستم ذهنی و تحلیلی درباره مقولات و رابطه آنان با یکدیگر نیست بلکه سیستمی در پاسخ به ضروریات عینی جهان واقعی و تنیده شده در این واقعیت است. تئوری و سیستم نظری که وقتی امروز به پروسه شکل گیری آن نگاه

میکنیم میبینیم جزء لاینفک یک عمل و پراتیک سیاسی-اجتماعی است. این چه نوع عمل و پراتیکی است و خصیصه آن چیست؟ برای پاسخ به این سؤال باید کمونیسم منصور حکمت را در متن تاریخی اش قرار بدهیم.

زمینه و ضرورت اجتماعی
عروج منصور حکمت

تاریخ معاصر تحولات سیاسی ایران از انقلاب مشروطه تا امروز اشکال متنوعی داشته است، قیامها و اعتراضات را داشته ایم، انقلاب مشروطه و جنبش ملی کردن نفت و انقلاب ۵۷ را داشته ایم. مجموعه اینها را که نگاه میکنید میبینید یک جریان و یک طیف سیاسی گسترده ای در این دوره در ایران فعال بوده است که بسیار هم متنوع و متفاوت است اما تاریخ فعالیت آن، تحولاتی که در مجموع اتفاق میافتد و افق و چشم اندازی که در برابر جامعه قرار میدهد بورژوازی است. این در واقع تاریخ نضج گرفتن سرمایه داری در ایران است. ایران

فتوئالی و عقب مانده عصر قاجار دارد به دنیای نو قدم میگذازد، به دنیای صنعت و سرمایه داری قدم میگذازد و یک سلسله از افت و خیزها و تحولات اجتماعی را از سر میگذازد. از انقلاب مشروطه تا امروز. در این دوره شخصیتهای سیاسی و احزاب و دولتهائی که می آیند و میروند، از ستارخان و باقر خان تا مصدق و خمینی و تا سلطنت پهلوی و حکومتی که امروز بر سر کار است. اینها هم شخصیتها و احزاب و دولتهای طبقه سرمایه دار در ایران هستند، طبقه سرمایه دار تازه بلورن رسیده ای که دارد از نظر سیاسی و فکری و اجتماعی جای پای خود را محکم میکند و ایران را وارد قرن بیستم میکند. در این میان تحولی مثل اصلاحات ارضی اتفاق میافتد که یک نقطه عطف است و قدرت بلامنازع بورژوازی را از لحاظ اقتصادی و سیاسی در ایران تثبیت میکند. در همین دوره و در دل این تحولات طبقه کارگر هم در ایران شکل میگیرد و پا بمیدان میگذازد. طبقه ای که سهمی از آنچه بر بالای سرش میگردد ندارد و حداکثر

بعنوان سپاهی لشکر و جزو ضمائم این تحولات نقش ایفا میکنند. ضمیمه جنبش ملی کردن نفت است، ضمیمه انقلاب مشروطه است، ضمیمه قیام تبریز است ضمیمه جنبشهای ملی در نقاط مختلف ایران، در شمال و در کردستان و در آذربایجان است. البته کارگران در تاریخ این دوره هستند، بخصوص بعد از اصلاحات ارضی کارگر شهری به میدان می آید و به یک طبقه وسیع اجتماعی تبدیل میشود، ولی این طبقه تا انقلاب ۵۷ و در خود این انقلاب در سیاست نمایندگی نمیشود و نقش مستقل خود را ایفا نمیکند. مساله اینست که از لحاظ عینی و موقعیت واقعی اجتماعی تنها این طبقه است که میتواند پرچم آزادی و برابری و انسانیت را بلند کند. در این دوره ما شاهد افول و پوسیدگی ایده های آزادیخواهانه و برابری طلبانه بورژوازی هستیم. ایده هائی که در انقلاب کبیر فرانسه مطرح شد و آزادیخواهی و ترقیخواهی و پیشروی را در برابر دوره تاریک قرون وسطی نمایندگی میکرد. وقتی تاریخ این دوره را در ایران مطالعه میکنید

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

میبینید که در صدر انقلاب مشروطه چنین ایده هائی وجود داشته است، متفکرینی هستند که عدالتخانه و مدرسه و بهداشت میخواستند، مدرنیست هستند و پیشرفت و ترقی میخواهند و مثل همیشه این حرفها را هم تحت نام محرومان و ملت ستمکشیده ایران مطرح میکنند. اما این فقط به دوره کوتاه صدر مشروطیت محدود میماند و از همان زمان مذهب و مشروعه وارد تصویر میشوند و سیر نزولی شروع میشود. بعد از این دوره کوتاه، در تحولات سیاسی که بورژوازی محرک و فعال آنست حتی وقتی تحت نام محرومان اتفاق میافتد دیگر از ایده های مترقی و انساندوستانه خبری نیست. بخصوص بعد از اصلاحات ارضی ما وارد دوره ای میشویم که برنامه و اهداف و عملکرد احزاب و نیروهای سیاسی و حتی فرهنگ و هنر سیاسی و معترض، یکسره از ایده ها و مطالبات و آرمانهای انسانی و مترقی تهی شده است. نیروهای اپوزیسیون شاه از چپ تا راست خواستار صنعت و سرمایه داری مستقل و غیر مونتاز هستند و ضد غرب و طرفدار بازگشت به فرهنگ سنتی خودی. فرهنگ شرفزده ای که در سیاست، در شعر، در ادبیات و هنر همه جا بیان میشود. در تمام این دوره بورژوازی ایران که کاملا از آزادیخواهی تهی شده، دستش در دست مذهب است. از همان دوره مشروطه که انقلاب در واقع شکست میخورد و مشروعه چی ها جلو میافتند و اسلام را به قانون اساسی اضافه میکنند، از همان زمان آخوند بهمره شاه جلو می آید و تا دوره خمینی مذهب همیشه در سیاست ایران نقش دارد و احزاب و نیروهای بورژوازی، حتی در اپوزیسیون، هیچگاه نه تنها با مذهب دعوائی ندارند، بلکه به آن متوسل میشوند و به آن تمکین میکنند. آن تعیین تکلیف اساسی که مثلا در انقلاب کبیر فرانسه با کلیسا شد، در ایران با مسجد نمیشود. مسجد همیشه در سیاست باقی میماند، اشراف در سیاست باقی میمانند. اصلاحات ارضی از بالا از فئودالها خلع ید میکنند، اشرافیت فئودالی و خانخانی در سیاست و فرهنگ سیاسی باقی میماند. در ایران انقلاب و شورش دهقانی نداریم که

جامعه را آنطور که در انقلابهای کلاسیک ضد فئودالی در غرب اتفاق افتاد، زیر و رو کند و در نتیجه یک پیکره پوسیده سیاسی که طبقه سرمایه دار ایران را نمایندگی میکند و از هر نظر ارتجاعی و متحجر است این دوره چندین دهساله سلطنت و بعد جمهوری اسلامی را در ایران میسازد. همانطور که گفتم در همین دوره طبقه کارگر نیز پا برعهه میگذارد. بعد از اصلاحات ارضی این طبقه در سیاست وزنه ای میشود و میخواهد مهر خودش را بر حوادث بزند. انقلاب ۵۷ مشخصا انقلابی است که طبقه کارگر نقش اساسی در آن ایفا میکند. انقلاب ۵۷ با جنبش خارج محدود نشینان شروع میشود. اینها دهقانان خلع ید شده ای هستند که بدنبال کار به شهرها آمده اند و به طبقه کارگر شهری پیوسته اند. اینها در کارهای ساختمانی و شهرسازی و خانه سازی فعال میشوند، شبها در کارتن میخوابند و یا آلودگی در حاشیه شهر برای خود برپا میکنند. اینها خارج از محدوده اند. بورژوازی به کار آنان احتیاج دارد ولی به محدوده امکانات شهری راهشان نمیدهد. هیچ حقی ندارند ولی باید روزی ۱۰-۱۲ ساعت جان بکنند. انقلاب را اینها شروع میکنند و بعد کارگر نفت بمیدان میآید و گلوی رژیم شاه را میفشرد. منتهی باز شمره این حرکت میرود در جیب همان طبقه و همان خانواده و طیف سیاسی که از انقلاب مشروطه تا امروز در سیاست همه کاره بوده و سرنوشت سیاسی جامعه را تعیین میکرده است. طبقه ای که موتور انقلاب ۵۷ است نمیتواند در این انقلاب پیروز بشود ولی، و این نقطه عطف مهمی در تاریخ معاصر ایران است، در سیاست ظاهر میشود، تحزب پیدا میکند، برنامه و خواستها و شعارهایش را اعلام میکند، و بیست و پنجسال است که پیگیرانه بر علیه کل پیکره پوسیده سیاست بورژوازی ایران در رژیم و در اپوزیسیون مبارزه میکند. این حرکت و جنبشی است که منصور حکمت معمار و سازنده و رهبر آنست. منصور حکمت، همانطور که در اولین مراسم بزرگداشت او در لندن گفتم، پاسخی است به یک ضرورت. هر انسان بزرگ تاریخی همین است.

نوع و اینکه فرد چه قدرت ذهنی و فکری دارد فقط میتواند در پاسخ به یک ضرورت تاریخی متحقق بشود و معنی پیدا کند. اگر زمانه چنین انسانی را صدا میکند آنوقت چنین فردی میشود تحسم و مظهر یک نیاز، یک خواست، یک فریاد و یک آرمان، و نماینده یک افق و راه رهایی که غایب است، و غیبتش بجشم میخورد و نیازش را جامعه فریاد میکند. جامعه ای که میلیونها کارگر خارج محدوده نشین دارد، جامعه ای که کارگر صنعت نفتش با تمام سنگینی وزنه اقتصادی و تولیدش در سیاست غایب است، جامعه ای که میلیون میلیون دهقانان را به شهر فرستاده و به کارگر شهری تبدیل کرده اما روشنفکرانش در روستا جا مانده اند و فرهنگ اعتراض در آن یک فرهنگ روستاتی است، دیگر نمیتواند در جنبش ستارخان و ملک المتکلمین و مصلح و چپ نوع حزب توده پاسخ خود را پیدا کند. این جامعه شخصیت و رهبر خودش را میخواهد، کسی را میخواهد که هیچ ربطی به خانواده سیاسی ملی مذهبی چندین دهساله نداشته باشد و تمام قد در برابر آن بایستد. کارگران و هر کس که خواهان آزادی و رهایی است در انقلاب ۵۷ خود را سینه به سینه خانواده وسیع سیاست بورژوازی و اپوزیسیون ملی مذهبی مییابد، و سخنگو و رهبر خود را طلب میکند. این نقطه شروع و ضرورت وجودی منصور حکمت و تئوریهای منصور حکمت است.

اهمیت و مکان تنوری برای طبقه کارگر

طبقه کارگر که وارد سیاست شد دیگر حتما تنوری میخواهد. نظریه میخواهد، تنز میخواهد، افق میخواهد. جهان بینی میخواهد. چرا؟ بخاطر آنکه سنت و فرهنگ و تئوریه و نظرات و گرایشات فکری حاکم بر جامعه با او نیستند، علیه اویند. سلطنت طلبان و امثال رضاشاه ها احتیاجی به تنوری و حتی حزب (که بعدا به آن میرسیم) ندارند. ناسیونالیسم با آنهاست. فرهنگ مذهبی با آنهاست. مارکس میگوید فرهنگ مسلط بر جامعه فرهنگ طبقه حاکم بر آن جامعه

است. طبقه حاکم در ایران طبقه بورژواست و سنتش شکل سیاسی حکومتی آن بوده است و وطن پرستی جزو فرهنگ عامه است. شاه سایه خداست و مذهب جزو فرهنگ عامه است. مذهب، ناسیونالیسم، ناموس پرستی، مردسالاری، اینها همه همراه و حامی سلطنت طلبان است. اما طبقه کارگر عالمی از نو باید بسازد. هیچ چیز این دنیای موجود بدرش نمیخورد. هیچ چیز این عالم در پشتش نیست، همه چیز در مقابلش است. تقدس مالکیت خصوصی در مقابل طبقه ایست که چیزی جز نیروی کارش را ندارد، تقدس مالکیت با همه مذهب و ناسیونالیسم و سنتهای فکری و فرهنگی طبقاتی که آنرا توجیه و تئوریزه میکنند. روشن است که برای مقابله با این وضعیت طبقه کارگر تنوری خودش و جهان بینی خودش را میخواهد. باید بتواند این جهان را بشناسد و توضیح بدهد تا بتواند تغییرش بدهد. بقیه میخواهند این وضعیت را حفظ کنند و فرهنگ و تفکرات و تئوریهای حاکم برایشان کافی است، اما تنوری تغییر نمیتواند جزئی از فرهنگ موجود و رایج حاکم باشد. تنوری برای طبقه کارگر تنها میتواند علم باشد، علم تغییر. علم شناخت جهان و تغییر جهان. طبقات دیگر احتیاجی به این ندارند. تنها طبقه خود آگاه تاریخ که باید خودش را در تاریخ ببیند و همه تاریخ را توضیح بدهد تا امروز خودش را بشناسد طبقه کارگر است. بورژوازی به این احتیاجی ندارد برای اینکه تمام سننهای حاکم، سننهای جوامع طبقاتی از آغاز تا امروز، با بورژوازی است. تمام تاریخ مدون بشری تاریخ جوامع طبقاتی است و طبقه کارگر تنها طبقه ایست که میخواهد جامعه طبقاتی نباشد. بنابراین هیچ چیز از این چند هزار سال فرهنگ حاکم بر جوامع طبقاتی به کارش نمی آید. تنوری و تئوریزین خودش را میخواهد. تئوریزین طبقه کارگر فقط میتواند منتقد باشد. فقط میتواند نظریه پرداز نفی و تغییر باشد. دنیای طبقاتی و فرهنگ نظرات حاکم بر این دنیا چیزی برای توجیه و حفظ ندارد. و منصور حکمت چنین تئوریزینی بود. منصور حکمت زندگی سیاسی

اش را با انقلاب ۵۷ شروع کرد. انقلابی که فریاد میزد چنین نظریه پرداز و تئوریزینی را لازم دارم. طبقه کارگری که در خیابان فریاد میزد "مرگ بر شاه" و "کارگر نفت ما رهبر سر سخت ما" و "برابری برادری حکومت کارگری" میخواست همه چیز را در هم بکوبد، نقد کند و تغییر دهد. برای تغییر یک پدیده باید آنرا بشناسید، بر قانونمندیهایش و مکانیسم تحول و تغییرش واقف باشید. برای راه رفتن شناخت قانون جاذبه لازم نیست، اما برای پرواز لازم است. باید بشناسیدش تا بتوانید نفی اش کنید. منصور حکمت میخواهد پرواز کند، نمیخواهد طبق قوانین این جوامع راه برود. منصور حکمت باید علم نقد طبقاتی را وارد انقلاب ۵۷ میکرد.

این باید از کجا می آمد؟ چرا منصور حکمت باید چنین میکرد و چرا اصولا مارکسیست شد؟ اساس مساله اینست که هر کس در زندگی روزمره خودش و قبل از اینکه مارکس را باز کند و بخواند و بصرافت تئوری بیافند امر و مساله معینی دارد. سؤال اینست که مشکل و مساله شما در این دنیا چیست؟ کسانی هستند که البته مشکلی ندارند، در طبقه سرمایه دار دنیا آمده اند و زندگیهایشان تامین است و همراهی و همدردی هم با بقیه حس نمیکند. میگویند دنیا همین است که هست و اشکالی هم ندارد. کسانی هم هستند که ناراحت اند از اینکه چرا سننهای گذشته از دست میرود، یا خاک مقدس وطن را در جنگ چالدران از دست دادیم، تمامیت ارضی مان در خطر است سه جزیره را بردند و چشمانشان هم پر از اشک میشود. یکی هم هست دنیا نگاه میکند و میگوید چرا سالی چند میلیون کودک میمیرند؟ زندگی همین است؟ سرنوشت بشر همین است؟ چرا آدمها به ملت و قوم و مذهب و نژاد تقسیم میشوند؟ چرا قومهها و ملتها با یکدیگر میجنگند؟ چرا در جامعه اینقدر نابرابری هست؟ چرا یکی در کاخ مینشیند و یکی نان شب ندارد؟ کسی که دلش برای این مسائل می تپد و بفکر بشریت و آزادی و برابری و رفاه انسان است. یک مارکسیست قبل از اینکه برود سراغ کتاب باید چنین آدمی باشد. مارکسیسم کسی

را انقلابی نمیکند، مارکسیسم به یک انقلابی راه نشان میدهد. منصور حکمت قبل از اینکه کتاب مارکس را باز کند میدانست که در این دنیا چیزی را دوست ندارد. این دنیای زیبایی نیست. دنیائی نیست که انسان راحت در آن زندگی کند. دنیائی نیست که حتی پایه‌ای ترین و ابتدائی ترین نیازهای مردم را جواب بدهد. میلیونها انسان روی کره ارض زندگی میکنند که علیرغم این قدرت عظیم تولیدی و علیرغم قدرت علمی و تکنولوژیک گرسنه و فقیر و بی اختیار و تحقیر شده هستند.

این درد و امر منصور حکمت بود. این شخصیت با این اومانسیسم عمیق و با آن قدرت ذهنی و خلاقش و در متن انقلاب عظیم ۵۷ وارد صحنه سیاسی ایران میشود و قلم بدست میگیرد و جریان فکری و سیاسی ای را بوجود می آورد که در چپ ایران به مارکسیسم انقلابی معروف میشود.

مارکسیسم انقلابی

مارکسیسم انقلابی اساسا در نقد چپ موجود و در برخورد به مسائل زنده انقلاب ۵۷ شکل میگیرد. هدف مستقیم انقلاب ۵۷ دیکتاتوری شاه است. همه خواهان درهم کوبیدن دیکتاتوری شاه و آزادی هستند. اولین بیانیه و در واقع اولین کیفر خواست طبقه کارگر که با زبان و قلم منصور حکمت اعلام میشود اینست که این دیکتاتوری، لازمه حکومت سرمایه داری در ایران است. نه تقصیر عقب ماندگی ایران است، نه به نظام نیمه مستعمره نیمه فئودالی رطبی دارد، و نه از دد منشی سگ زنجیری امپریالیسم نشات میگیرد. اینها همه تئوریهای مختلفی است که از طرف چپ موجود در نقد دیکتاتوری گفته میشود. تئوریهائی که شان نزولشان از زیر تیغ بدر بردن تمام و یا بخشی از طبقه سرمایه داری ایران است. تئوریهای بخش چپ خانواده وسیع ملی-مذهبی ها که تا مقطع انقلاب ۵۷ بیکه تاز عرصه سیاست بودند. منصور حکمت میگوید دیکتاتوری روینای سیاسی و تنها روینای سیاسی ممکن و مطلوب برای طبقه سرمایه داری ایران است. نه سرمایه دار ملی و مترقی داریم و نه لیبرال

مستقل و غیره. میگوید منفعت دیکتاتوری شاه به همه طبقه سرمایه دار میرسد. کل طبقه بورژوا در این دیکتاتوری ذینفع است و این را در عمیق ترین سطح تئوریک توضیح میدهد و اثبات میکند. این رسالت جزوه های بورژوای ملی و مترقی است که امروز جزء کلاسیکهای مارکسیسم در ایران بحساب می آیند. این جزوه ها نشان میدهند که وجود دیکتاتوری و اختناق عریان در کشوری مثل ایران از سرمایه داری بودن ایران ناشی میشود و نه از کمبودها و عقب ماندگی های سرمایه داری در ایران. نیروهای مختلف چپ در آن دوره از حزب توده و فدائی تا مائوئیستها و سه جهانی ها و غیره هر یک به نوعی معتقد بودند که دیکتاتوری بخاطر عقب ماندگی سرمایه داری در ایران است. می گفتند علتش اینست که شاه نوکر آمریکاست. بخاطر اینست که بورژوای ملی و مترقی در قدرت نیست. می گفتند دیکتاتوری امریست مربوط به بورژوای و باید به بورژوای کمک کرد تا دموکراسی بیورد. برخی معتقد بودند اقتصاد ایران فئودالی و یا نیمه مستعمره نیمه فئودالی است و باید ابتدا بورژوای را بقدرت رساند! تئوریهای تایید و توجیه جهان موجود. جنبش ملی مذهبی تحت لوای مارکسیسم. در قدم اول نقد و کنار زدن این نوع مارکسیسم هدف مستقیم منصور حکمت بود. و این نیاز و امر طبقه کارگری بود که بخوابان آمده بود و میخواست در برابر کلیه نیروهای سیاسی که هر یک به نوعی تمام یا بخشی از بورژوای را دموکرات و انقلابی قلمداد میکردند بایستند. کارگر میگفت به من مربوط نیست که تو سرمایه دار بازاری هستی و یا غربی و مالک کبریت سازی تبریز هستی و یا مالک کارخانه پیکان، هر که هستی سر سفره مشترک نشسته اید و مرا در زیر فشار اختناق و فقر دارید خرد میکنید.

تز پایه ای منصور حکمت اینست که ضرورت دیکتاتوری در ایران تامین کار ارزان و تولید فوق سود است. و همه طبقه سرمایه دار ایران در این دیکتاتوری ذینفعند. دیکتاتوری بخاطر اینستکه طبقه کارگر ایران باید کارش را به ثمن بخش بفروشد تا سرمایه دار ایران

سودآور باشد و دم نزند. کار ارزان و کارگر خاموش. و روشن است برای اینکه طبقه کارگر به این شرایط تن بدهد باید تمام جامعه را به زیر چادر اختناق فرو برد. حزب و تشکل و حق اعتراض و مبارزه باید برای همه ممنوع شود و یک دیکتاتوری خشن و عریان همه اقشار و بخشهای جامعه را در کنترل خود بگیرد. این تز پایه ای منصور حکمت است در توضیح دیکتاتوری در ایران و این در چپ آن دوره نظریه جدیدی است. نه تنها در ایران بلکه در چپ جهانی تازه است. در آمریکای لاتین و بسیاری از کشورهای آفریقائی و آسیائی، در جهان سوم، دیکتاتوریهایی شبیه رژیم شاه بسیارند که تنها میتوانند بهمین طریق توضیح داده شوند. اما در چپ جهانی کسی چنین فکر نمیکند. مائوئیسم و چریکیسم و توده ایسم حاکم بر چپ این کشورها مثل عموزاده های ایرانیشان امر و اهداف دیگری دارند. نقد منصور حکمت در واقع پرچم کارگران در همه کشورهای جهان سوم است. حتی چپ اروپا، تروتسکیستها این نقد را ندارند. اینها دیکتاتوری را مرتبط میکنند به عقب ماندگی و رشد ناموزون سرمایه داری در کشورهای جهان سوم. و همه بر این باورند که باید نیروهای مولده و اقتصاد در این کشورها رشد کند تا دموکراسی برقرار شود. همه در سطح سیاسی به نحوی به حمایت از بورژوای و یا بخشهایی از بورژوای میرسند. این نوع نظرات در سطح پایه ای تری بر دید و متدولوژی تکامل گرایانه (اولوشینستی) از تاریخ متکی اند که یک ویژگی مارکسیسم انقلابی نقد این نوع برخورد به تحولات تاریخی است. منصور حکمت معتقد است که سوسیالیسم همین امروز در ایران ممکن است و حتی برای تحقق آن دیر هم شده است. منتظر هیچ چیز نباید نشست. این درست در برابر همه تئوریهای چپ سنتی است که میگویند سرمایه داری در ایران باندازه کافی رشد نکرده است باید "راه رشد غیر سرمایه داری" را در پیش بگیریم باید اول نیروهای مولده را رشد بدهیم تا بعد به سرمایه داری برسیم. میگویند سوتیس و فرانسه را نمیبینید، ما هم باید راه آنها را طی کنیم تا به سوسیالیسم برسیم. اجازه

بدهید ابتدا سرمایه داری نظیر انگلیس و سوئیس و فرانسه در ایران شکل بگیرد، سازمان پیدا کند. کارخانه ها رشد کند تا کم نوبت به سوسیالیسم برسد. این همان آموختن قانون جاذبه برای راه رفتن روی زمین است. مارکسیسم را تبدیل کرده بودند به علم انتظار برای تکامل نیروهای مولده! نقد منظور حکمت به این نوع مارکسیسم روشن بود: اگر قرار است منتظر بنشینیم در تاریخ چکاره ایم؟ نقش اراده و خواست ما چیست؟ اگر جامعه خودش دارد جلو میرود و رشد نیروهای مولده همه چیز را حل میکند پس نقش تغییر دهنده و تحول بخش بشر چه میشود؟ این نوع نظرات چپ سنتی را امروز هم داریم. میگویند دخرداد کم کم رفرم میکند و بورژوای ایران روی پای خودش میایستد و آخوندها نماینده بورژوای در ایران میشوند و نزدیک میشوم به کشورها غربی. جواب منصور حکمت به این نوع نظرات ساده و سر راست است. میگوید اگر من در تاریخ هستم، اگر شرایط طوری است که در جامعه ای من و صدها نفر مثل من بخودشان میگویند سوسیالیست پس دیگر سوسیالیسم زود نیست، وقت آن فرا رسیده است. اگر اینطور نبود تاریخ ما را نمی زانید. به همین سادگی. اگر قرار نیست سوسیالیستها جامعه را تغییر بدهند، اگر هنوز برای این تغییر زود است و باید صبر کرد تا اول اتفاقات دیگری بیفتد، آنوقت دیگر وجود خودمان را نمیتوانیم توضیح بدهیم. امکانپذیری سوسیالیسم قبل از هر چیز خود را در وجود آدمهائی نشان میدهد که میخواهند سوسیالیسم را بیاورند. آنها شتابزده نیستند، تئوری که آنها را دعوت به صبر میکنند از تاریخ عقب است و ارتجاعی است.

دیدن و بحساب آوردن و محور قرار دادن نقش اراده و نقش پراتیک انسان در تغییر جامعه یکی از پایه های متدولوژی منصور حکمت است. که در تمام نظرت و تزهائش هم در دوره مارکسیسم انقلابی و هم کمونیسم کارگری جایگاه برجسته ای دارد.

در ایران و رابطه آن با سرمایه داری و تولید فوق سود توضیح داده شده است. یک نگاه به این نوشته ها کافی است تا انسان بفهمد که اینها از جنس نظرات چپ سنتی نیست. فرق میکند. حرفهای تازه ایست، حرف طبقه ایست که تمام قد در برابر بورژوای ایستاده است، حرف و نظر و سیاست و اهداف خود را دارد و تخفیفی هم به کسی نمیدهد. به هیچ سنتی تمسک نمیکنند و اعلام میکنند که اختناق و دیکتاتوری و نابرابری تقصیر طبقه ایست که مرا استثمار میکند و در حکومت است. جمهوری اسلامی را ادامه رژیم شاه میداند و حتی به خمینی میگوید این نماینده موقت سرمایه داری ایران است. اینها تزه های منصور حکمت است. در دوره ای که همه خمینی را انقلابی ترین مرد جهان میدانستند و مخالفش با آمریکا را نشانه ترقیخواهیش قلمداد میکردند، منصور حکمت میگوید ایشان نماینده سرمایه دار است. نماینده موقت و نجات دهنده سرمایه داری از انقلاب است و بعد در نوشته درخشان "دولت در دوره های انقلابی"، که یکی از در افزوده های مهم وی به مارکسیسم است، در یک سطح پایه ای تئوریک این حقیقت را توضیح میدهد و اثبات میکند. چرا کسی مثل خمینی نماینده بورژوای در دوره انقلابی به نمایندگی سیاسی ای احتیاج دارد که انقلاب را بکوبد، و خمینی و اسلام مخالف شاه تنها نیروئی است که در مقطع انقلاب ۵۷ قادر به این کار هست. مهم نیست که از لحاظ استراتژیک تا چه حد با منافع اقتصادی و حتی سیاسی او خوانائی دارد. چپ ها گنج شده بودند و بدنبال خاستگاه طبقاتی خمینی میگشتند. منصور حکمت میگوید این مهم نیست سؤال اینست که چه کسی بطور واقعی و ابژکتیو میتواند در مقابل انقلاب بایستد؟ هر که قادر به این باشد بورژوای را نمایندگی میکند. منصور حکمت میگوید بختیار و بازرگان و خمینی ادامه شریف امامی و هویدا و شاه هستند. بخاطر آنکه سیستم و مناسبات و اقتصادی را که شاه توانست حفظ کند، در برابر انقلاب مصون داشتند. میبایست سر چپ را ببرند که در ۳۰ خرداد ۶۰ خمینی این کار

در ادامه فعالیتها و برنامه های حزب کمونیست کارگری در خارج کشور بمناسبت هفته منصور حکمت، سخنرانی ها و سمینارها در روزهای ۱۱ تا ۱۳ ژوئن ادامه خواهد یافت. این سخنرانی ها، و همچنین برپائی نمایشگاه آثار منصور حکمت و میزهای اطلاعاتی، در آستانه پنجاه و سومین سالگرد تولد منصور حکمت، به گرامیداشت زندگی کوتاه و پرپار این بزرگترین متفکر مارکسیست معاصر اختصاص دارد. هدف از این برنامه ها شناساندن اهداف و نظرات کمونیستی و عمیقاً انسانی منصور حکمت در تلاش برای ایجاد یک دنیای بهتر و انسانی است.

ما همه انسانهای شریف و دوستداران کمونیسم و منصور حکمت را به شرکت در این برنامه ها دعوت میکنیم.

هفته منصور حکمت

۱۲ - ۵

ژوئن

۲۰۰۴



سخنرانی و سمینار

جمعه ۱۱ ژوئن ۲۰۰۴

مانمو (سوئد)

منصور حکمت و قدرت سیاسی

سخنران: عبدالله دارابی

نمایش فیلم، اسلاید شو، غرفه اطلاعاتی
جمعه ۱۱ ژوئن، ساعت ۶ بعد از ظهر

مکان:

Studie framjandet/Ystadgatan 53

تماس: سیامک بهاری

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

شنبه ۱۲ ژوئن ۲۰۰۴

کلن (آلمان)

در افزوده های منصور حکمت به مارکسیسم

سخنران: کوروش مدرسی

نقش و جایگاه منصور حکمت در تحولات
چپ عراق

سخنران: طاهر حسن

زمان: ۱۲ ژوئن، ساعت ۵ بعد از ظهر

مکان

Koln, Kalk+Mulheimer str 58.

تماس: نسان نودینیان

تلفن: ۰۰۴۹۱۷۳۸۷۲۵۱۸۵

استکهلم (سوئد)

"اساس سوسیالیسم انسان است"

سخنران: آذر ماجدی

کمونیسم منصور حکمت و قدرت سیاسی

سخنران: رحمان حسین زاده

مکان فرد در نگرش کمونیسم کارگری، از

مارکس تا منصور حکمت

سخنران: سیاوش دانشور

زمان: ۱۲ ژوئن، ساعت ۴ بعد از ظهر

مکان: Kista/kista traff

تماس: سیامک بهاری

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

هلینگی (فنلاند)

درافروده های منصور حکمت به مارکسیسم

سخنران: ایرج فرزاد

مکان: Vuosaarin Nuorisotalo جنب

بازار Kolubus

شنبه ۱۲ ژوئن، ساعت ۳:۰۰ بعد از ظهر

تماس: اسماعیل ویسی

تلفن: ۰۰۳۵۸۵۰۳۵۷۳۵۶۴

ونکوور (کانادا)

جایگاه منصور حکمت در کمونیسم و رهائی بشر

سخنران: مصطفی صابر

شنبه ۱۲ ژوئن، ساعت ۶ بعد از ظهر

مکان: بعدا باطلاع میرسد

تماس: ۶۰۴۷۲۷۸۹۸۶

کپنهاگ (دانمارک)

سمینار و نمایش فیلم

سخنران: محمود قروینی

شنبه ۱۲ ژوئن، ساعت ۴ بعد از ظهر

مکان: Ravnboggade 21 Klaer,

2200 Kobenhavn N

یکشنبه ۱۳ ژوئن ۲۰۰۴

گوتنبرگ (سوئد)

"اساس سوسیالیسم انسان است"

سخنران: آذر ماجدی

مکان فرد در نگرش کمونیسم کارگری، از

مارکس تا منصور حکمت

سخنران: سیاوش دانشور

نمایش فیلم، اسلاید شو، موزیک زنده، غرفه

اطلاعاتی

زمان: ۱۳ ژوئن، ساعت ۳ بعد از ظهر

مکان: Folketshus, Jarntorget

تماس: سیامک بهاری

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

نمایشگاه آثار منصور حکمت، نمایش فیلم، میزهای اطلاعاتی

آمریکا:

لوس آنجلس:

یکشنبه ۱۳ ژوئن، ساعت ۴ بعد از ظهر

مکان: ساختمان ام جی ام، ۲۵۰۰ برادوی

کلن، برمن، فرانکفورت، برلین (آلمان)

۵ تا ۱۲ ژوئن

تماس: نسان نودینیان

تلفن: ۰۰۴۹۱۷۳۸۷۲۵۱۸۵

لندن (انگلستان)

پنجشنبه و جمعه ۱۰ و ۱۱ ژوئن در منطقه

High street Kensington

تماس: سعید آرمان

تلفن: ۰۰۴۴۷۷۹۱۰۸۹۴۸۷

تامپره (فنلاند)

۵ تا ۱۲ ژوئن نمایشگاه عکس و میز کتاب.

مکان: تامپره، موزه لنین

Lenin- Musio Hämeenpuisto 28

تماس: عبدال گلپریان

تلفن: ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

بورژوازی برود. باید نام و پرچم مارکسیسم از دست چپ سنتی بیرون کشیده میشد و رادیکالیسم و اومانیسم و آن قدرت و انرژی و پتانسیل نفی کننده اش به آن برگردانده میشد. این رسالت و نقشی بود که مارکسیسم انقلابی با موفقیت به انجام رساند. ادامه دارد

است. این چپ بخشی از یک خانواده بزرگ سیاسی است که بعدها منصور حکمت در بحثهایش آنرا جنبش ملی - اسلامی مینامد. مارکسیسم انقلابی در واقع با بخش چپ این جنبش ملی اسلامی وارد بحث و مجادله نظری میشود. چرا که باید سلاح نظری و سیاسی اش را حدادی کند و به جنگ رو در رو با

مارکسیسم انقلابی است. در اینجا فرصت نیست به همه نظرات منصور حکمت در این دوره بپردازم فقط فهرست وار اشاره میکنم که مارکسیسم انقلابی که یک ویژگی مهمش نقد پوپولیسم و سوسیالیسم خلقی در چپ ایران بود، در واقع نوعی بازپس گرفتن سلاح مارکسیسم از نمایندگان دروغین آن

همانقدر انقلابی است که مدافع کارگران باشد. هیچ معیار دیگری را هم قبول نداریم. این نوع توجیه رژیم را حتی هنوز هم در اپوزیسیون نوع دو خردادی رژیم میبینیم، آنها که بدنبال خاتمی و شیرین عبادی و امثالهم هستند و خوشبختانه امروز دیگر در سطح جامعه افشا شده اند. اینها مهمترین شاخصهای نظری

را میکند. صدها هزار اعدا می داشته در جمهوری اسلامی داشته ایم که ۸۰ درصد آنها کمونیستها بوده اند. این عین سیاست و دفاع از منافع بورژوازی است. در اوایل روی کار آمدن خمینی خیلی از نیروها میگویند به این رژیم فرصت بدهید. این یک رژیم ضد آمریکائی است. منصور حکمت میگوید هر رژیمی

Tel: 0044-779-1130-707

Fax: 0044-870-135-1338

Email: markazi@ukonline.co.uk

دفتر مرکزی حزب

سایت اینترنتی تلویزیون "کانال جدید"

www.newchannel.tv

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مرگ بر جمهوری اسلامی!